



دعوی اعسار از حکم محکمه کیفری

طرح مسئله :

در شماره ۱۵ ضمیمه مجله حقوقی وزارت دادگستری

مورخ شانزدهم دیماه ۲۴ از اداره حقوقی وزارت دادگستری سؤال

شده که اگر محکوم علیه حکم محکمه جنائی نسبت بضرر و زیان (محکوم به) مدعی خصوصی دادخواست اعسار تقدیم نماید دادگاه صالح برسدگی دیوان جنائی است یا دادگاه حقوقی؟ و اداره مذکور نظر مشورتی خود را چنین بیان کرده است که چون ماده ۲ قانون اعسار اشعار داشته که محکمه ایکه بدوا بدعوای اصلی رسیدگی کرده است بدعوی اعسار از محکوم به همان دعوی رسیدگی میکند و ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری نیز محکمه جزا را صالح برای رسیدگی بدعوی خسارت ناشی از جرم دانسته است لهذا نتیجه ضروری این دو ماده صلاحیت رسیدگی محکمه جزائی را بدعوی اعسار از محکوم به «ضرر و زیان ناشی از جرم» محرز و مسلم میدارد.

این اظهار نظر اداره حقوقی در جلسه هفتگی قضات دادگاههای استان مرکز مطرح شد و بحث مفصلی له و علیه آن بعمل آمد و چون عده ای از قضات عقیده داشتند که اصولاً از محکوم علیه حکم ضرر و زیان صادره بِنفع شاکی خصوصی نمی توان دعوی اعسار پذیرفت و حکم ضرر و زیان ناشی از جرم خود نوعی مجازات است و متهم در صورت محکومیت می بایست خسارات وارده بمتضرر را بپردازد والا بموجب حکم ماده اول مواد اضافه شده بقانون آئین دادرسی کیفری در ازاء هر پنجاه ریال یکروز زندانی شود.

بنا بر مراتب در جلسه فوق الذکر نباشد قبلاً در امکان پذیرفتن یا عدم قبول دعوی اعسار مذاکره بعمل آید تا بعد از حل این مسئله مرجع صالح برسدگی آن معلوم گردد. نویسنده در شمار آن عده از قضات است که موافق پذیرفتن عرضحال اعسار از محکوم علیه حکم دادگاه کیفری هستند و در اینجانب نظر خود را بصورت افتراح مطرح میسازد تا سایر صاحبان نظر در این باره بحث کنند شاید که حق این مطلب بسیار مهم ادا گردد.

نظر مخالف :

آنها که مخالف با پذیرفتن دادخواست اعسار از محکوم علیه حکم ضرر و زیان محکمه کیفری هستند بطور کلی چنین استدلالی میکنند که اولاً منطوق ماده اول از مواد اضافه شده بقانون آئین دادرسی کیفری مانع پذیرفتن اعسار مورد بحث است. ماده مورد استناد آنها عیناً نقل میشود.

هر کسی در ضمن تعقیب جزائی بتأدیه مالی اعم از غرامت و ضرر و زیان شاکی خصوصی محکوم شود و با گذشتن ده روز از تاریخ مطالبه آنرا نپردازد و در صورتیکه مالی معرفی نکرده یا دسترسی باسوال او نباشد بدرخواست دادستان یا نماینده او در مورد محکوم به راجع بدولت و بدرخواست مدعی خصوصی در مورد ضرر و زیان در ازاء هر پنجاه ریال یکروز توقیف میشود و مدت توقیف در تمام موارد از پنج سال تجاوز نخواهد کرد و مبدأ توقیف مذکور در فوق در مورد کسانیکه محکومیت بمجازات حبس دارند از تاریخ خاتمه اجرای مجازات حبس خواهد بود.

مخالفین اظهار میدارند که اولاً منطوق ماده فوق چنان صریح است که هرگونه بحث در آن باره بمشابه اجتهاد برابر نص بشمار میرود و ثانیاً خسارات ناشی از جرم که متوجه مدعی خصوصی شده و حکم ضرر و زیان صادره در آن باره نوعی مجازات و در ردیف جریمه یا غرامت نقدی و یا حبس قابل تبدیل بوجه نقد است که در هر حال عدم پرداخت آن بموجب مدلول صریح ماده مذکور در بالا موجب زندانی شدن محکوم میگردد و اعسار در آن مورد معنی ندارد و پذیرفتن چنین دعوائی بر خلاف قانون و عدالت خواهد بود: ثالثاً شعب دیوان عالی کشور در نظرات خود پذیرفتن این نوع دادخواستها را مردود شناخته است و رابعاً در اغلب کشورهای اروپائی نیز عدم قبول اعسار از محکوم علیه حکم ضرر و زیان محکمه جزائی اصل شناخته شده ایست.

نظر موافق:

دعوی اعسار محکوم علیه حکم ضرر و زیان ناشی از جرم صادره وسیله محاکم کیفری را باید پذیرفت زیرا:

۱ - منطوق ماده مارالذکر و جهاً من الوجوه مانع تقدیم دادخواست اعسار از طرف محکوم علیه نیست چه در این ماده گفته شده که اگر کسی بتأدیه مالی بنفع شاکی خصوصی محکوم شد و از تاریخ مطالبه ظرف ده روز آنرا نپرداخت و مالی از خود معرفی نکرد و باسوال او نیز دسترسی پیدا نشد بدرخواست مدعی خصوصی توقیف میشود.

مفهوم این ماده این است که اگر محکوم علیه مالی داشت و معرفی نکرد و مدعی خصوصی یا مأمورین اجرا نیز نتوانستند اسوالی از او پیدا کنند بدرخواست مدعی خصوصی بزندان روانه میشود و این عبارت است از مجازات کسی که در برابر حکم حاکم مقاومت نماید و ضرر وارده باشد از احاد مردم را جبران نکند. این سرپیچی در برابر قانون است و نباید بی مجازات بماند. در اینجا دستگاه اجرا بنمایندگی شخص مظلوم و متضرر وارد عمل میشود و فقط بدرخواست او خسارت ناشی از جرم و وارده بر او را از محکوم علیه باز میگیرد. این مورد عیناً مانند موردیست که سند رسمی ذمه‌ای را بعد از حلول موعد باجرا بگذارند و یا بر اساس حکم محکمه حقوقی برگ اجرائیه صادر نمایند. در این حالات دستگاه اجرای ثبت اسناد یا دایره اجرای دادگاههای شهرستان از طرف دائن یا محکوم له بشخص مدیون یا محکوم علیه

اخطار میکنند که محتوی اجرائیه صادره را ظرف مدت معین بمرحله اجرا بگذارد یا آماده زندان شود.

اگر محتوی مواد قانون اجرای احکام و تسریع محاکمات مخصوصاً ماده ۷۲ قانون اخیرالذکر مورد مطالعه و دقت قرار گیرد این سوء تفاهم پیش نخواهد آمد که بحث در این مسئله را اجتهاد در برابر نص تصور کنیم.

همانطور که در مورد اخیر بدهکاری یا محکوم علیه می تواند دادخواست اعسار تقدیم کند در مورد اول نیز می توان عرض حال اعسار از حکم ضرر و زیان وارده بمدعی خصوصی را از محکوم علیه پذیرفت.

۲ - ضرر و زیان مدعی خصوصی یک مسئله حقوقی است زیرا فقط بدرخواست شاکی خصوصی و آنهم فقط وسیله تقدیم دادخواست قابل اعمال نظر در دادگاه کیفری است لا غیر. مقنن برای کمک بمعنی علیه استثنائاً بدادگاه کیفری اجازه داده است که در صورت تقاضای او آنهم طبق تشریفات معین راجع بضرر و زیان وارده بر او حکم صادر نماید و اکثراً در متن اینگونه احکام قید میشود که بتبع حکم جزائی نسبت بضرر و زیان مورد ادعای شاکی خصوصی بصدور حکم مبادرت میشود. و باز هم بهمین مناسبت دادگاه کیفری بمحض وصول تقاضای استرداد دعوی از طرف مدعی خصوصی مکلف بصدور قرار اسقاط دعوی است.

۳ - اساس احکام کیفری بر کیفرخواست دادستان استوار است و دادستان بنمایندگی اجتماع مجرمین را تعقیب میکند و بهمین مناسبت حق ندارد متهم را قبل از احراز برائت و بنا بر آراء خود از تعقیب معاف کند. در این مورد استرداد کیفرخواست و قرار سقوط دعوی یا ترک تعقیب متهم از طرف دادگاه غیر قابل تصور است. دادگاه در چهار چوب قوانین و بر طبق محتویات پرونده حکم مجازات متهم را صادر میکند.

ترازوی عدالت بدست فرشته ایست چشم بسته که یکرور زندان و یایکریال از جریمه یا غرامت نقدی را که اساس مجازات است نمی بخشد زیرا حقوق اجتماع را نمی توان بخشید و لذا در این زمینه عرض حال اعسار را نیز نمی توان پذیرفت ولی ضرر و زیان وارد بشاکی خصوصی مقوله دیگری است. در این مورد حکم بدرخواست شاکی خصوصی صادر شده و طرف متهم فقط اوست نه اجتماع.

همانطور که اجتماع از حقوق دائن و محکوم له احکام حقوقی و کیفری دفاع میکند و مدیون و محکوم علیه را در صورت استنکاف از اجرای این احکام زندانی میسازد بهمان نحو از حقوق طبیعی و شأن و حیثیت انسانی مدیون و بدهکار نیز دفاع میکند. امروزه در اکثر کشورهای مترقی بدهکار تهیدست را زندانی نمیکنند و قانون ایران نیز عسارز پرداخت را مجازات نمیکنند و اگر بپذیریم که حکم ضرر و زیان وارده بمدعی خصوصی امری حقوقی است و ارتباطی بموضوع مجازات ندارد قبول دعوی اعسار از خواننده چنین حکمی ضروری است.

۴ - در مورد حکم مجازات چون محکوم برخلاف نظم عمومی یا اخلاق حسنه اقدام نموده و باین وسیله قوانین موضوعه را نقض کرده باید زندانی و جریمه شود ولی برای خسارات

ورده بشخص معین در صورتیکه قدرت جبران داشته باشد و خسارت او را تأمین ننماید نیز باید تنبیه شود ولی اگر قدرت تأدیه و پرداخت محکوم به حکم ضرر و زیان را نداشته و مدعی اعسار باشد نمی‌توان ادعایش را نشنیده گرفت و او را زندانی کرد زیرا اجتماع یکبار او را بعلت نقض قانون محکوم و تنبیه کرده است.

عدم استماع دعوی اعسار نه معقول است و نه عادلانه و نه قانونی است و نه انسانی.

۵ - رویه و سوابق کار دادگاههای دادگستری کشور نیز مسئله مورد بحث این مقاله را تأیید مینماید.

محکوم علیه حکم ضرر و زیان ناشی از جرم صادره از شعبه ۹ دادگاه جنجه تهران در شعبه ۳ دادگاه شهرستان تهران اقامه دعوی اعسار از پرداخت محکوم به میکند. دادگاه اخیر الذکر بعلت عدم حضور شهود و فقد دلیل دعوی مذکور را مردود اعلام میدارد و خواهان اعسار استینافاً بشعبه ۸ دادگاه استان مرکز دادخواست میدهد. دادگاه مذکور بعد از انجام تشریفات و استماع شهادت شهود حکم به تقسیط محکوم به صادر میکند. این حکم که بشماره ۵۹ / ۱۱ - ۳ - ۳۹ شعبه ۸ استان مرکز ثبت شده عیناً مورد تأیید شعبه اول دیوان عالی کشور قرار میگیرد.

تاریخ حقوق :

قانون لباسی است که بر اندام عقاید و نظرات زمان پوشانیده میشود. افکار و عقاید اجتماع با تغییر زمان دگرگونه و همراه این تحول قانون نیز ضرورتاً تعویض میگردد زیرا بقول یکی از حقوقدانان :

« قانون محصول جبری و ضروری نیروهای اجتماعی است . . . » (۱) و با این مقدمه بخوبی می‌توان ملاحظه کرد که اگر ما معتقد باشیم که پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم در وجه مدعی خصوصی وسیله متهم امری حقوقی است باید این مسئله را از لحاظ تاریخی و فلسفی نیز بررسی و کم و بیش روش سایر ملل را در این زمینه جستجو کنیم و نظر باینکه در این مقاله و این شماره مجله مجال بحث مبسوط در این مورد نیست باختصار باید کوشید: در قرون وسطی در همین اروپای متمدن قانونی حاکم بود که بموجب آن طلبکار می‌توانست در مقابل مبلغ معین از طلب خود مقداری از گوشت تن بدهکار را قیچی کند.

همین قانون وسیله حقوقدانان و نویسندگان بزرگ مورد انتقاد قرار گرفت و با پیشرفت زمان آنچنان دچار تحول شد که اکنون در اغلب کشورهای اروپائی هیچ بدهکاری را تحت عنوان طلب و دین بزدان نمی‌اندازند و بقول برناردشا و دیگر نداشتن در ردیف جنایت نیست.

در فرانسه بعد از جنگ دوم جهانی قانون زندانی کردن بدهکاران ملغی شد. در

۱ - C. K. allen در کتاب ایجاد قانون صفحه ۴۸۹ چاپ سال ۱۹۳۹ لندن.

انگلستان سالها قبل از جنگ اول جهانی یعنی در سال ۱۸۶۹ میلادی مسئله توقیف مدیون وسیله قانون منتفی اعلام گردید و بقول ادوارد جنکس E. JENKS حقوقدان معروف انگلیسی « این عمل قدیمی وحشیانه مبنی بر توقیف اشخاص بعلت عدم پرداخت دین یا ضرر و زیان در ۱۸۶۹ متروک شد » (۱).

ولی ما هنوز بعد از یک قرن مطابق ماده ۷۲ قانون تسریع محاکمات اگر بدهکار یعنی محکوم علیه حکم محکمه حقوقی نتوانست مالی معرفی کند و تقاضای اعسار هم نکرد او را توقیف میکنیم و آن عده از قضات که در محاکم حقوقی ایران انجام وظیفه میکنند به خوبی میدانند که دعاوی اعسار ۸۵ درصد محکوم برد اعلام میگردد.

حال باید دید که آیا با پیشرفت معنوی اجتماعات و بالا رفتن حیثیت و شأن انسان و با ملاحظه آنچه درین مختصر گذشت می توان گفت که محکوم علیه حکم محکمه کیفری در مورد ضرر و زیان مدعی خصوصی از حق اقامه دعوی اعسار ممنوع باشد، در حالیکه حتی خود مقنن او را ممنوع نکرده است و در حالیکه برخی از شعب دیوان عالی تمیز بنحوی که بیان شد در این زمینه بنحو مثبت اظهار نظر کرده اند.

بعد از بحث مختصر فوق و قبول دعوی اعسار از محکوم علیه حکم کیفری لازم است بمطالعه خود در این مورد که داد گاه صالح برای رسیدگی و پذیرش این نوع دعاوی کدام داد گاه است ادامه دهیم.

نویسنده معتقد است که برخلاف استدلال اداره حقوقی وزارت داد گستری داد گاه کیفری بعد از صدور حکم فارغ از هر نوع رسیدگی مخصوصاً رسیدگی با امر اعساری باشد و این بحث را در شماره دیگر دنبال خواهد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی